

بررسی ضرب‌المثل‌های ادبیات محلی شهرستان جیرفت

مسلم مظفری^۱

علی اصغر رستمی ابوسعیدی^۲

چکیده

فرهنگ شفاهی ایران‌زمین از فرهنگ‌های اقوام و گروه‌های اجتماعی آن تشکیل شده است. این فرهنگ غنی، برای انسان از زادن تا مردن حرف دارد. در این بین، فرهنگ و ادبیات مردم جیرفت که در این گستره جغرافیایی دارای ویژگی‌ها و مختصات خاص خود است؛ مورد توجه این نوشتار است. در پژوهش حاضر، به ضرب‌المثل‌ها که جزئی از این ادبیات شفاهی هستند به صورت کتابخانه‌ای و میدانی پرداخته شده است.

در این تحقیق، ادبیات شفاهی ضرب‌المثل به دو نوع تقسیم می‌شود: در واژگان نوع اول؛ قلب، ابدال، حذف و اضافه صورت می‌گیرد و برای فارسی‌زبانان تاحدی قابل فهم است و می‌شود گفت که این نوع ضرب‌المثل‌ها وارداتی هستند و از افکار و اشعار شاعران، به‌ویژه حافظ و سعدی متأثر شده‌اند که به دلیل همین وارداتی بودن به چند نوع مختصر از آن‌ها اکتفا شده است؛ اما در نوع دوم ضرب‌المثل‌ها به خاطر به کارگیری واژگان و اصطلاحات غلیظ محلی و اسباب و وسایل معیشتی و لوازم کشاورزی، می‌توان ادعا کرده که مختص این منطقه بوده، برای دیگر گویش‌ها غیر قابل فهم‌اند. به دلیل همین مختص بودن، قسمت اعظم این تحقیق بر روی نوع دوم است. در این گونه از ضرب‌المثل‌ها، مضامینی مثل روی‌گردانی از معشوق، تهدید، پند و نصیحت؛ طنز و تمسخر مشاهده می‌شود که بیانگر فرهنگ و نوع زندگی و آداب و رسوم آنان است. در این جستار به آوانویسی، ترجمه، تقسیم‌بندی و زمینه کاربرد ضرب‌المثل‌ها نیز پرداخته شده است.

کلمات کلیدی: جیرفت، ضرب‌المثل، گویش محلی

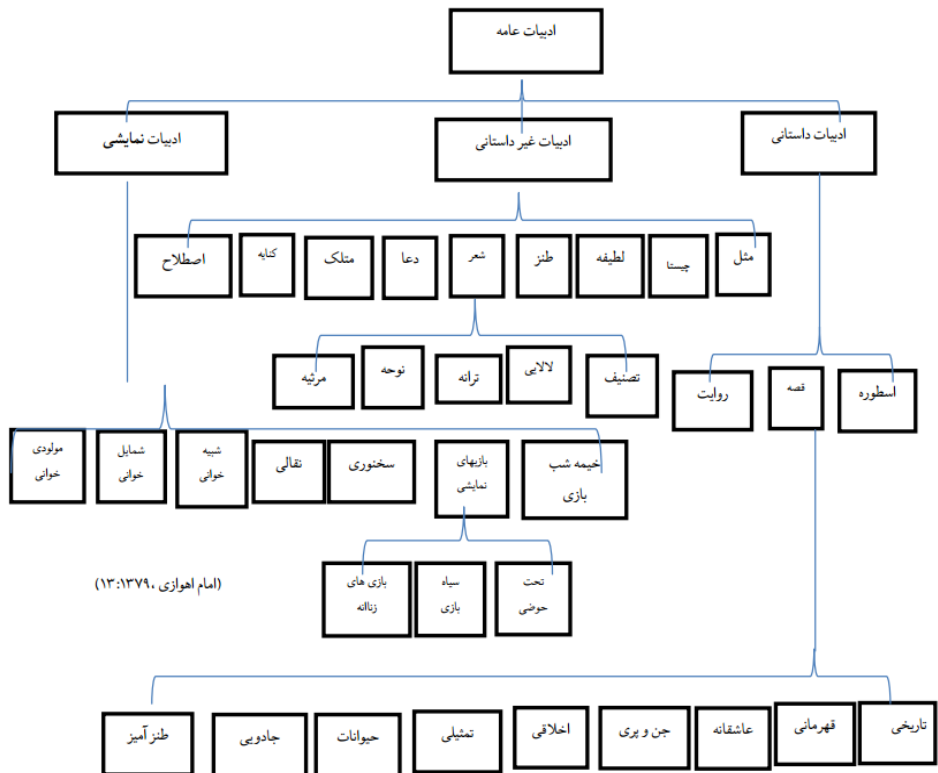
Email: mmozaffari110@gmail.com

۱. مدرس مدعو دانشگاه جیرفت.

۲. استاد گروه زبان‌های خارجی دانشگاه شهید باهنر کرمان.

۱. مقدمه

«ادبیات محلی و عامیانه که روح هنری هر ملتی است شامل عناصری همچون ضرب‌المثل، چیستان، ترانه، مثل، تمثیل، اشعار محلی و شعر کار است» (جمشیدیان، ۱۳۹۰: ۵۷). حکایت‌ها، مثل‌ها، زبانزدها و اشعار و ترانه‌های محلی، از منابع غنی فرهنگی هر قوم و ملتی هستند که تصویری از زندگی گذشتگان و نیاکان آن قوم را در برابر دیدگان نسل امروز قرار داده و یادگاری از هویت ملی و فرهنگی جامعه را مشخص کرده‌اند و دربردارنده عقاید، افکار، باورها، نگرش و نوع زندگی آن جامعه‌اند. در میان اقوام مختلف ایرانی، جیرفتی‌ها از فرهنگ، ادبیات و فولکلور خاصی برخوردارند. «اصولاً فرهنگ، همان نفس و ذات زندگی است، جوهر هستی است که به انسان، انسانیت می‌بخشد» (بیهقی، ۱۳۶۷: ۱۷). «در واقع فرهنگ عامه، بهترین عاملی است که ملت‌ها را به یکدیگر نزدیک می‌کند و پیوند دوستی و رابطه معنوی آن‌ها را مستحکم می‌سازد و آشنایی و دوستی ملت‌های جهان با هم؛ وثیقه صلح و آشتی آن‌ها با همدیگر و نابودکننده یا لااقل تخفیف‌دهنده دشمنی‌هاست» (همایونی، ۱۳۷۱: ۲۲).



با توجه به این که امثال و حکم، جایگاه خاصی در ادبیات شفاهی مردم ایران دارد و هر جا که گوینده بخواهد مخاطب را به امتناع و سکوت بکشانند از ضرب‌المثل به عنوان چاشنی زبان خویش استفاده می‌کند؛ و همان طور که احادیث و آیات قرآنی مورد پسند بوده، مورد استقبال قرار می‌گیرند؛ این امثال هم به نوبه خود، مشکل‌گشای مخاطبان خاص و عام می‌گردند. ضرب‌المثل‌های جیرفتی وقتی با گویش محلی به کار می‌روند زیبایی خاصی پیدا می‌کنند. البته ممکن است ضرب‌المثل‌های یک اقلیم جیرفت با دیگر اقلیم‌های آن فرق داشته باشد چون سنت‌ها، آداب و رسوم، نحوه زندگی اجتماعی، فرهنگ و ادبیات هر اقلیم بر ضرب‌المثل‌های آن تأثیر بسزایی گذاشته است. هر ملت‌تی که بخواهد به غنای فرهنگی برسد باید در حفظ ضرب‌المثل‌ها که بیانگر طرز تفکر، معتقدات مذهبی، تلاش و کوشش، فرهنگ و هویت ملی و روابط اجتماعی است بکوشد. از آنجایی که در جامعه امروزی که اکثر مردم، زبان فارسی را جایگزین گویش محلی نموده‌اند و به فرزندانشان یاد می‌دهند، دیری نمی‌پاید که گویش محلی از جامعه رخت خواهد بست؛ به همین خاطر برخویش ضرورت دیدیم که با جمع‌آوری بخشی از ادبیات شفاهی این منطقه، تا حدودی از آن پاسداری کنیم. این گویش نیز با دارابودن واژگان اصیل فراوان، یکی از گرانبهارترین گنجینه‌های زنده ادبیات و فارسی دری است. با توجه به این که پژوهشی نظام‌مند و منسجم درباره این موضوع یافت نشد؛ سعی گردید تحلیل معنایی، نشانه‌گذاری، آوانگاری، معادل‌نویسی و زمینه کاربرد ضرب‌المثل‌ها نیز ارائه شود.

۲. نگاهی به گذشته جیرفت

کلمه جیرفت از دو کلمه «جیر» به معنی پایین و «رفت» به معنی افتاده تشکیل شده است. «نام قدیم آن در زمان اشکانیان و ساسانیان، قمادین و کامادی و در زمان هخامنشیان، گدروزیا و گدروزی بوده است. دقیانوس و طغرل، پادشاه ستمگر سلجوقی، در این منطقه می‌زیسته‌اند» (وزیری، ۱۳۷۵: ۳۷۱). شهر قدیم «دقیانوس» در این منطقه بوده؛ و در دوره صفاریان، عمال یعقوب لیث صفاری «در کرمان ابنیه عالی بنا نهادند، خصوصاً در شهرستان جیرفت مسجدی ساخته که در تاریخ عقدالعلی تعاریف زیادی از آن شده است» (کلاب زاده، ۱۳۸۱: ۴۷). توسط سردار عرب، عبدالله بن عامر در زمان خلیفه دوم به تسخیر در آمد و «آخرین منطقه‌ای که به دین اسلام گروید منطقه جیرفت، بویژه قسمت کوهستانی جبل‌بارز بود» (صفا، ۱۳۷۳: ۷۲). احمد بن ابوحامد کرمانی در کتاب عقدالعلی از آن به نام «جنت اربعه أشهر» یاد می‌کند (کرمانی، ۱۳۵۶: ۶۰). حمدالله مستوفی در نزهة القلوب و استرابون جغرافیدان و جهانگرد معروف، مارکوپولو، به نوبه خود به توصیف آن پرداخته‌اند. مارکوپولو در سفرنامه خود آن را شهری زیبا توصیف می‌کند و می‌نویسد: «این شهر دارای رودخانه‌ای است که مردم آن تکه‌های طلا

جمع آوری می‌کنند)) (مارکوپولو، ۱۳۶۳: ۲۵۰). جیرفت از دو بخش سردسیر و گرمسیر تشکیل شده است. گویش مردم بخش سردسیر تقریباً با کمی تغییر، همان فارسی میانجی است؛ اما بخش گرمسیر، گویش محلی مخصوص به خود را دارند. فرهنگ و گویش محلی این شهرستان با قسمت جنوب آن یعنی شهرستان‌های کهنوج و بندرعباس، مشترکات فراوانی دارد، ولی از قسمت شمال و شمال شرقی که با شهرستان بم و از سمت شرق که با استان سیستان و بلوچستان و از سمت غرب که با شهرستان بافت هم‌مرز است فرق دارد و در این میان، محدوده تحقیق ما در حوزه جیرفت و بخش مرکزی آن (خطه میانچیل و خطه بلوک) است.

۳. تعریف ضرب‌المثل

«مثل، داستانی (واقعی یا افسانه‌ای) است که در میان مردم شهرت یافته و آن را برای ایضاح مطلب مقصود خود به نثر یا نظم حکایت کنند» (معین، ۱۳۶۴: ۱۲۳۹). «ضرب‌المثل، جمله‌ای است کوتاه به نظم و نثر و در بردارنده پند و دستور اخلاقی و اجتماعی که با وجود کوتاهی لفظ و سادگی و روانی، شنونده را در افکار عمیق فرو می‌برد... گوینده در کلام، یا شاعر در بیت خود مطلبی می‌گوید که طبایع آن را قبول کند و در زبان‌ها افتد و بدان تمثیل نماید» (شمیسا، ۱۳۷۰: ۲۸۸).

«این امثال در طی هزاران سال، در میان اقوام مختلف جهان شکفته و نشر یافته و در هر کشور برحسب اختصاصات قومی و فرهنگی و آداب و سنن و مذهب و حتی وضع جغرافیایی و سیاسی آن کشور، ویژگی‌های خاص پیدا کرده است.

نادره‌سنجان چون سخن آراستند گفته خود از مثل آراستند» (شکورزاده بلوری، ۱۳۷۲: ۷)

«استفاد از امثال سایره به عنوان چاشنی سخن و زیبایی کلام و استحکام‌بخشیدن به نیروی استدلال در نزد نویسندگان و گویندگان ادب فارسی، خاصه در شعر تمام ادوار ادبی رایج بوده و در محاورات عادی نیز همواره به کار رفته است؛ لذا سزاوار است کوشش و دقت خاصی در حفظ و ثبت آن‌ها صورت گیرد» (همان: ۸).

۴. تقسیم ضرب‌المثل‌های جیرفت

ضرب‌المثل‌های این منطقه به دو نوع تقسیم می‌شوند:
۱- ضرب‌المثل‌هایی که معادل واژگانی در فارسی معیار دارند؛

۲- ضرب‌المثل‌هایی که معادل واژگانی فارسی ندارند و می‌شود گفت که از لحاظ ساختارهای صرفی و نحوی، با زبان فارسی استاندارد تفاوت دارند.

۴-۱. ضرب‌المثل‌های نوع اول

ضرب‌المثل‌هایی که در فارسی معیار، معادل واژگانی دارند ولی وقتی که با واژگان این گویش به کار برده می‌شوند و در صامت‌ها و مصوّت‌های آنان با تغییرات اندکی از قبیل حذف یا ابدال یا قلب، صورت می‌گیرد؛ ظرافت و زیبایی خاصی پیدا می‌کنند. در این نوع ضرب‌المثل‌ها، تأثیرپذیری از ادب فارسی و بیشتر، شعر حافظ و سعدی دیده می‌شود. «بیشتر این نوع مثل‌ها در لباس استعاره یا کنایه و یا در کلامی موزون و دلنشین بیان شده و دربرگیرنده اندیشه‌ای عمیق و سودمند یا انتقادی شدید و طنزآمیز از گفتار آدمیان و نابسامانی‌های اجتماعی است... این ضرب‌المثل‌ها دستور خدانشناسی، مردم‌داری، جوانمردی، معاشرت با اطرافیان، تربیت فرزندان، احترام به بزرگترها، گذراندن زندگی و همه و همه به صورت سهل و ممتنع در ضرب‌المثل‌ها آمده است» (پاک نژاد، ۱۳۸۵: ۹۴).

۴-۱-۱. آشی بیشت بیژم که ی وَ جو روگنِ روش ببو

âši bišet bepazom ke ya wajow roġen ruš bobo

برگردان: آشی برایت بیژم که یک و جب روغن رویش باشد.

کاربرد مثل: برای تهدید افراد به کار می‌رود (رفعتی، ۱۳۷۹: ۱۹).

۴-۱-۲. ای ای طرف بزَن دهنی پرخون کن، ای آ طرف نون بده آدستی

ai ei taraf bezan dahani por xon kan, ai â taraf nun bede adasti

برگردان: از این طرف دهان او را بزَن و پرخون کن و از آن طرف، نان به دست او بده.

کاربرد مثل: به انسان‌های بدبخت اشاره دارد که به هر خفتی تن در می‌دهند.

۴-۱-۳. اگه مهمونم یکیئر، گویم آکُشت

aga mehmunom yakiar, govim akošt

برگردان: اگر مهمانم یکی بود، گاوی برایش می‌کشتم.

کاربرد مثل: از باب عذر و توجیه گفته می‌شود تا کمبودهای پذیرائی یا عدم تمکن مالی را توجیه کنند.

۴-۱-۴. اِشتر دُزکا، به پشت خِزکا نابو

ešter dozakâ ba pošt žezakâ nâbu

برگردان: شتر دزدیدن با پشت خزیدن جور در نمی‌آید (نک: دهخدا، ۱۳۵۲، ۲: ۱۰۱۸). کاربرد مثل: اشاره به این معنا دارد که کارهای بزرگ را نمی‌شود پنهانی انجام داد؛ بالاخره مردم متوجه خواهند شد.

۴-۱-۵. به گرگ گُفشن مال مردم مَخَو گُفتی ولم کنین، رمه رو

ba gorg gofšon mal mardom mařow gofti velom kanin, rama row

برگردان: به گرگ گفتند مال مردم را نخور، گفت [چشم اطاعت می‌شود] فعلاً رهایم کنید که گله دور شد.

کاربرد مثل: در مورد کسانی صادق است که به نصیحت دیگران گوش نمی‌دهند؛ یادآور این کلام سعدی است:

با سیه دل چه سود خواندن و عَظ نرود میخ آهنین بر سنگ (سعدی، ۱۳۲۰: ۸۰)

۴-۱-۶. به نوم یه و به ننگ رو

ba nom yahoo vo ba nang row

برگردان: به نام آمد و به ننگ رفت. کاربرد مثل: به افرادی گفته می‌شود که بعد از مدتی بی‌عرضه و بی‌خاصیت می‌شوند و کارایی و شهرت اولیه خود را از دست می‌دهند (رفعتی، ۱۳۷۹: ۹۶).

۴-۱-۷. جنگ شیمیز، به ای آستی خَرَمَن

jange šimiz, beh ai âšti xarman

برگردان: جنگ اول بهتر از صلح آخر است. نکته: شیمیز به معنی «زمین شخم خورده» و همچنین «زمین خیس خورده و آماده برای شخم زدن» است. منظور ضرب‌المثل این است که هرگونه پیشنهاد باید در آغاز کار بین شرکا روشن و مشخص گردد تا در آخر موجب دعوا و اختلاف نگردد. کاربرد مثل: تعیین حدود وظایف شرکا.

۴-۱-۸. سگون ای ناتوانی مهربونن و آلا سگ کجا و مهربونی!

sagun ai nâtaŵoni mehrabunen va ellâ sag kojâ vo mehrabuni!

برگردان: سگ‌ها از ناتوانی و نیاز مهربان هستند و آلا سگ کجا و مهربانی کجا!

کاربرد مثل: برای کسانی اطلاق می‌شود که مهربانی آن‌ها به خاطر ضعف بوده و جای شک دارد چون اگر امکانش را پیدا کنند از انجام هر گونه ظلم و ستم، خودداری نمی‌کنند.

۴-۱-۹. طمع داشتم هم ای رون و هم ای پشت بدستم داده‌ای اندوکی خشک

tamah dâštom ham ai runo ham ai pošt ba dastom dâdaei andukie xošk

برگردان: طمع داشتم هم از رون و هم از پشت به دستم داده‌ای دنده‌ای خشک

کاربرد مثل: در قدیم هرگاه همسایگان و بستگان، گوسفندی می‌کشتند، قسمتی از گوشت آن را به دیگران با عنوان «در باجی» (هدیه) می‌دادند. در این مورد اگر برخلاف شأن و توقع کسی عمل می‌شد و مقدار گوشت کم بود، آن را پس می‌فرستادند. گوینده این مثل از جمله کسانی بوده است که مقداری استخوان دنده بدون گوشت برایش فرستاده‌اند. نظیر «توقع خوار، بالاتر از میراث خوار است.»

۴-۱-۱۰. عطاش به لقاش بخشیدم atâš ba laqâš baxšidom

برگردان: عطایش را به لقایش بخشیدم.

کاربرد مثل: در مورد گذشت و ایثار، از روی اکراه گفته می‌شود. نظیر «از خیرش گذشتم» است. در داستانی که سعدی در باب سوم گلستان در مورد مرد نیازمند و مرد ثروتمند روایت کرده، آمده است (نک: سعدی، ۱۳۷۳: ۹۹).

۴-۱-۱۱. فلانی مثل پیرلته، نه کور آکنه، نه شفا آدهه

felâni mesle pir lete, na kor akane, na šafâ adahe

برگردان: فلانی مثل پیرلته است، نه کور می‌کند، نه شفا می‌دهد.

نکته: در قدیم، عوام از روی خرافات به بعضی از درختان اعتقاد قلبی داشتند و آن‌ها را مظهر نوعی قدرت ماورائی می‌دانستند لذا برای خشنودی درخت (پیر)، تگه پارچه‌ای (پُچ) به آن می‌بستند، اما بعد از مدتی برای آن‌ها مسلّم و روشن شد درختی که پارچه‌ها را به آن بسته‌اند (پیرلته) خاصیتی ندارد.

کاربرد مثل: این ضرب‌المثل در مورد آدم‌های بی‌خاصیت گفته می‌شود.

۱۲-۱-۴. پِلپِل وِر دِهَنِم اَکَنِی کِه خَاک نُخُورُم

pelpel var dahanom akani ke xâk naxorom

برگردان: فلفل به دهانم می‌کنید که خاک نخورم.

نکته: در زمان‌های نه چندان دور و حتی هم اکنون در بعضی از روستاها، به علت شرایط زندگی به بهداشت بچه‌های خردسال توجهی نمی‌شد و نمی‌شود. مادر، بچه را روی زمین مزرعه می‌نشاند و مشغول کارهایی مثل خوشه‌چینی گندم، آرد کردن با دستاس و دوشیدن احشام می‌شد. بچه بر حسب عادت بچگانه (که هر چیزی را در دهان می‌گذارد) خاک را چنگ می‌زد و به دهان می‌برد، بعد از مدتی خاک خوردن، برایش عادت می‌شد تا جایی که مادر هر قدر هم مواظبت می‌کرد، بچه خودش را به خاک می‌رساند و نوش جان می‌کرد، تا این که برای ترساندن بچه، فلفل که هم‌رنگ خاک بود به دهانش می‌کردند و در اثر سوزش دهان، از خاک خوردن می‌ترسید و نمی‌خورد. کاربرد مثل: اگر بخوانند کسی را مرعوب کنند که کار مورد نظرش را انجام ندهد، این ضرب‌المثل را می‌گویند.

۱۳-۱-۴. کاسه‌ای دارم آرک بَرک تو پر بگنم مُ پُر تَرَک

kâsaei dârom ârak barak to por bekan mo por terak

برگردان: من کاسه‌ای پاره‌پاره دارم، تو محبت کن آن را کمی پر کن تا من هم آن را کامل پر کنم. نکته: آرک «در حال آوردن» و بَرَک «در حال بردن» است و گاهی آرک برک در معنی «له شده و پاره‌پاره» به کار می‌رود. نظیر «تو یک قدم بیا تا صد قدم به استقبال بیایم» یا «دوستی، دوستی می‌آورد». کاربرد مثل: دوستان هنگام گلایه می‌گویند که تو در آمد و رفت (صله رحم)، دوستی و محبت نشان بده، تا من بیشتر ارادت نشان بدهم.

koloÿon ÿorseye sengun axowren

۱۴-۱-۴. کُلُوغُنْ عُرْصَه سَنگُون اَخُورِن

برگردان: کلوخ‌ها نگران حال سنگ‌ها هستند.

نکته: نظیر «غم ماران، موران خورند».

کاربرد مثل: برای بیچارگانی که غم ثروتمندان را می‌خورند، به کار می‌رود (رفعتی، ۱۳۷۹: ۲۶۲).

۱۵-۱-۴. اگه تو خونه کسه ، یه حرف بسه

aga tow xona kase ya harf base

برگردان: در خانه اگر کس است، یک حرف بس است.

کاربرد مثل: برای فهماندن این موضوع که شنونده باید زیرک باشد و منظور گیرنده را زود درک کند، به کار می‌رود.

۱۶-۱-۴. گفتم بره کلاه بیار، رفتی سرت یوو

goftom bere kolâh beyar, rafti saret yawo

برگردان: گفتم برو کلاه بیاور، رفتی سر آوردی.

کاربرد مثل: به وعده‌های توخالی اشخاص اشاره دارد.

۱۷-۱-۴. چت پت اکنن مثل ضیفوون

čet pet akanen mesle zaifawon

برگردان: مثل ضعفا(زنان)، پیچ می‌کنند.

کاربرد مثل: این مثل برای مذموم جلوه دادن غیبت و برای کسانی به کار می‌رود که مانند زنان، از دیگران غیبت می‌کنند(نک: زابلی، ۱۳۹۱: ۶۰).

۲-۴. ضرب‌المثل نوع دوم

ضرب‌المثل‌هایی که معادل واژگانی فارسی ندارند و می‌شود گفت از لحاظ ساختارهای صرفی و نحوی با زبان فارسی استاندارد فرق دارند. البته این نوع ضرب‌المثل‌ها بیشتر نشأت گرفته از زندگی مردم‌اند و به وسایل زندگی، آداب و معاشرت آن‌ها بستگی دارند. همان طور که در زندگی بادیه‌نشینان عرب، شتر نزدیک به دویست معادل دارد؛ در جیرفت و بخش حومه، کشاورزی و ابزار آن (آب، بیل، خرما) بر زندگی مردم تأثیر گذاشته و ضرب‌المثل‌های بکری را به وجود آورده است. برخی از این نوع ضرب‌المثل‌ها بی‌نظیر است؛ چون می‌شود گفت که مختص این منطقه است و در آن‌ها از کلمات خاص این منطقه که در دور و بر زندگی ایشان نمود دارد؛ مثل «کرت، تولک^(۱)، مشت^(۲)، شیمیز^(۳)، تجک^(۴)، چتیدن، چردادن، خنچی میده، رهگار، زنگ، غچاردن، هلندک، هیچ کراهیج و...» استفاده می‌شود. این نوع ضرب‌المثل‌ها از نظر واژگانی و صرفی و نحوی با فارسی استاندارد فرق دارند و مختص این نوع لهجه هستند؛ گاهی جای فعل و فاعل و مفعول عوض می‌شود و کلاً جمله از نظر نحوی به هم می‌ریزد و گاهی از کلماتی که از نظر صرفی و تغییرات واژگانی، معادل فارسی ندارند؛

استفاده می‌شود چنان که برای شنوندگان غیر آن لهجه، قابل درک نیست. مهم‌ترین مضامین این ضرب‌المثل‌ها، روی‌گردانی از معشوق، تهدید، طنز، آرزو و امید، صلۀ رحم، شکایت، پند و نصیحت و وسایل امرار معاش است که در ادامه به بررسی و تقسیم‌بندی و موارد کاربرد آن‌ها پرداخته می‌شود.

۴-۲-۱. تهدید

۴-۲-۱-۱. درۀ^(۵) بی مردیت گیر یورده

derei bi mardit gir yaworde

برگردان: درۀ بی‌مردی گیر آوردی.

کاربرد مثل: این ضرب‌المثل را شخص ضعیفی که با چند نفر دعوا و نزاع داشته باشد به کار می‌برد و به آن‌ها می‌تازد و ضمن اعلام عمل ناجوانمردانه‌اش، آن‌ها را تهدید می‌کند.

۴-۲-۱-۲. گوت ای رو خرمن ما وا کن

gowet ai ru xarman mâ vâkan

برگردان: گاو را از روی خرمن ما باز کن.

کاربرد مثل: سر به سر ما نگذار، کارت به کار ما نباشد.

۴-۲-۱-۳. ما که شو کفتین ای تاریکیشم نا ترسیمون

mâ ke šow kaftin ai târikišam nâtersemun

برگردان: ما که به شب افتادیم، از تاریکیش هم نمی‌ترسیم.

نکته: نظیر «آب که از سر گذشت، چه یک وجب چه صد وجب».

کاربرد مثل: در هنگام فرود حوادث و دردسر باید ترس نباشی. زمینه کاربرد این مثل برای تهدید است.

۴-۲-۲. طنز و تمسخر

۴-۲-۲-۱. اویتی طوری وریو بزنه که ترنبو

ewiti towri war yow bezane ke tar nabo

برگردان: می‌خواهد طوری به آب بزند که تر نشود.

کاربرد مثل: به کسی گفته می‌شود که بخواهد کارهایش (عروسی، ختم اموات بستگان و...) را مجانی یا پنهانی انجام دهد.

۴-۲-۲. آتی نگاه کن، آگوی گوزیکی کنشینه

âti negâh kan, aguy goziki kanšene

برگردان: آن جا را نگاه کن، انگار که زنبور نیشش زده است.
کاربرد مثل: این ضرب‌المثل در مورد کسانی به کار می‌رود که با کوچک‌ترین حرفی ناراحت می‌شوند و بالا و پایین می‌پرند و آرام و قرار خود را از دست می‌دهند.

۴-۲-۳. آسوپن ای گشته‌ای غشی که، گفشن کیر کماچ خلکی گفته

âsowpon ai gošnayi ŷaši ke, gofšon kere komâč xolki gefte

برگردان: آسیابان از گرسنگی غش کرده است ولی مردم می‌گویند گوشه‌نان ضخیم در گلویش گیر کرده است.

نکته: دراین مثل آسوپن به معنی «آسیابان»، کیر به معنی «گوشه»، کماچ به معنی «نان ضخیم و بزرگ» و خلک به معنی «گلو» است.

کاربرد مثل: بعضی صورت خود را با سیلی سرخ ننگه می‌دارند و مردم درباره‌ی آن‌ها قضاوت غلط می‌کنند و آن‌ها را مرقه و متمول می‌دانند؛ در صورتی که این طور نیست و افراد آبرودار برای حفظ شخصیت و موقعیت خود، این گونه وانمود می‌کنند.

۴-۲-۴. بارشت ولی داده، کاوار ول ناده

bârešt veli dâde, kâvâr vel nâdaha

برگردان: باران تمام شد ولی هنوز از خانه چوبی آب می‌ریزد واز گوشه‌های آن باران چکه می‌کند.
نکته: بارشت به معنی «باران»، کاوار به معنی «خانه چوبی که با چوب درختان گز و خرما و آدور ساخته می‌شود که برای خنک شدن آن، آب به دور و بر آن می‌پاشند» و ول دادن به معنی «رهاکردن» است.

کاربرد مثل: این مثل را به افرادی می‌گویند که در عین هیچ‌کاره بودن، مانع اصلاح امور می‌شوند؛ به عبارت دیگر، طرف‌های اصلی گذشت کرده‌اند ولی اطرافیان قبول نمی‌کنند نظیر «صاحب عزا، های‌هایش تمام شده، ولی همسایه هنوز ناله و زاری می‌کند».

۴-۲-۵. بچم بچم، یو خمیرت آدهم، بچم بچم، دختر میرت ادهم

bečam bečam, yow xamiret adaham, bečam bečam, doxtare miret adaham

برگردان: برقص برقص، آب خمیرت می‌دهم، برقص برقص، دختر پادشاه را به تو می‌دهم.

کاربرد مثل: برای کسانی که با وعده‌های تو خالی به کارهای سخت واداشته می‌شوند به کار می‌رود. همچنین برای کسانی که دیگران را بازیچه و مورد تمسخر قرار می‌دهند تا مطابق میل آن‌ها رفتار کنند اطلاق می‌گردد.

čoyok pârî yâde pirârî adaha یاد پیراری آدهه ۴-۲-۲-۶

برگردان: گنجشک پارسالی، [تجارب و کارها را] به گنجشک بزرگ‌تر از خود یاد می‌دهد. نکته: چغوک به معنی «گنجشک»، پاری به معنی «پارسالی» و پیراری به معنی «دو سال پیش» است.

کاربرد مثل: اشاره به انسان‌های کم تجربه دارد که قصد دارند مجرب‌تر از خود را راهنمایی کنند.

خوی صاحب خونه غیضن^(۷)، خوی کاتوغونی صحلن ۴-۲-۲-۷

řoi sâhib řona řizen, řoi kâtořoni sohle

نکته: خوی به معنی «با»، غیضن به معنی «قهر است»، کاتوغ به معنی «آب گوشت» و صحلن به معنی «صلح» است.

برگردان: با صاحب‌خانه قهر است ولی با آب‌گوشت و غذاهای او صلح است. کاربرد مثل: به کسانی که مال و غذای خانه را می‌خورند ولی با صاحب‌خانه بدرفتاری می‌کنند گفته می‌شود.

۴-۲-۲-۸ سلینکون مسخرهٔ خملون اکنن

salinkon masřarei řamalon akanen

برگردان: خرماي خراب، خرماي نارس را مسخره می‌کند.

کاربرد مثل: افرادی که خود عیب‌های بیشتری دارند، عیب خود را نمی‌بینند و عیب افراد دیگر را دوچندان می‌بینند.

۴-۲-۲-۹ سگ شما تیشه‌ایش ای ما نیورده؟

sag řoma tiřyř ai mâ nayavorde

برگردان: سگ شما تیشه‌ای از ما را نیاورده است؟

نکته: اگر کسی بخواهد به منزل کسی برود ولی بهانه‌ای برای رفتن نداشته باشد، به او می‌گویند به چه بهانه‌ای می‌خواهی به خانه فلانی بروی؟ بروی بگویی سگ شما تیشه ما را نیاورده است؟ (با آن‌که می‌دانی آن‌ها سگ ندارند و اگر هم داشته باشند به خانه شما نیامده که تیشه‌ای ببرد).

نظیر: شتر گم کرده‌ای اندر بیابان شترجویی کنی در قصر شاهان
کاربرد مثل: به کسی که دنبال بهانه بی‌اساس می‌گردد، گفته می‌شود.

۱۰-۲-۲-۴. فلانی ای یو شو مُنته آپه‌ریزه felāni ay yow šow monta apahrize

برگردان: فلانی از آب شب‌مانده هم، پرهیز می‌کند.
کاربرد مثل: در بیان پرهیزکاری و مخصوصاً حلال‌خوری افراد گفته می‌شود و گاهی در مقام تمسخر و رعایت وسواس و نظافت بیش از اندازه کاربرد دارد.

۱۱-۲-۲-۴. گُلک خونه ارو، مه‌گلک ای خُو آرو

golak xona aro mahgolak ai xo aro

برگردان: گل محمد عروسی می‌کند ولی ماه گل [از فرط شادی] از حال می‌رود.
کاربرد مثل: به کسانی که به شادی دیگران دل خوش می‌کنند گفته می‌شود؛ یعنی باید به دنبال خوشی برای خود بود و به شادی و مال دیگران دل نیست.

۱۲-۲-۲-۴. مثل مغ کچکی mesle moŷ kačakie

برگردان: مثل مغ کچکی است.
نکته: مغ کچکی، به درخت خرمايي می‌گویند که در میان درخت خرماي دیگری رشد کرده باشد؛ مانند بچه‌ای که در بغل مادر خود باشد.
کاربرد مثل: برای مهمان دعوت نشده یا طفیلی به کار می‌رود.

۱۳-۲-۲-۴. یکو هر کار آکو، بهلی بُکو

yaku har cār aku, bahli boku

برگردان: فرزند یک‌دانه و دُرْدانه هر کاری که انجام می‌دهد، بگذار انجام بدهد.
کاربرد مثل: عزیزبودن فرزندان یک‌دانه را می‌رساند که پدر و مادر از گُل بالاتر به آن‌ها نمی‌گویند.

۱۴-۲-۲-۴. همه آرن حور محور، تو کجا آری گو شغول

hame aran hur mahur to kojâ ari gow šaÿul

برگردان: همه زیاریویان [و امثال آنها] برای شادباشی و عروسی می‌روند، تو که مانند گاو شاخ شکسته، زشت هستی کجا می‌روی؟
نکته: گوشغول به معنی «گاوی که شاخ‌هایش به عقب برگشته یا شکسته باشد» است (سعیدی، ۱۳۸۵: ۲۲).

کاربرد مثل: به کسانی گفته می‌شود که با شادی و خوشحالی به عروسی دیگران می‌روند و این در صورتی است که هیچ نسبت فامیلی ندارند و دارای عیب و نقص هستند.

۱۵-۲-۲-۴. ناتاه سِنگی پناه کلوغی بهل

nâtâhe sengi panâhe koluÿi behle

برگردان: نمی‌تواند سنگی پشت کلوخی بگذارد.
کاربرد مثل: شخص بی‌عرضه‌ای است.

۱۶-۲-۲-۴. خیزوکِ هر کسی به دهن خودی شیرینه

ÿizuke har kasi be dahan ÿodi širine

برگردان: آب دهان هرکسی به دهان خودش شیرین است.
کاربرد مثل: هر کسی بچه خودش را هر قدر هم زشت باشد دوست دارد.

۱۷-۲-۲-۴. مگه یهتی دیمچه ای ببری

maga yahti dimča ei bobari

برگردان: مگر آمده‌ای هیزم آتش گرفته را ببری؟
نکته: در قدیم به این دلیل که کبریت کم بود یا اصلاً نبود، چوب‌های کلفت و ضخیم را آتش می‌زدند و هر کس که آتش نیاز داشت؛ چوب یا هیزمی کوچک (دیمچه) را آتش زده و سریع به خانه می‌برد تا خاموش نشود. معمولاً اگر کسی به خانه کسی برود و قصد نشستن نداشته باشد، صاحب‌خانه برای نگه‌داشتن میهمان، این ضرب‌المثل را به کار می‌برد.
کاربرد مثل: از روی طنز به کسانی که می‌خواهند سریع کاری را انجام دهند و بروند گفته می‌شود.

mesle kank açete

۱۸-۲-۲-۴. مثل کنک اچته

برگردان: مانند تله، زود در می‌رود.
نکته: «کنک» تله یا دامی است که آن را زیر خاک پنهان می‌کنند تا مرغ یا دیگر حیوانات را شکار کنند و معمولاً به محض پا گذاشتن مرغ به صفحه کنک، چوب تعبیه شده در زیر آن در می‌رود و پای مرغ در نخ دام گرفتار می‌شود.
کاربرد مثل: به تمسخر به کسانی که زود عصبانی می‌شوند و از کوره در می‌روند گفته می‌شود تا آن‌ها را آرام کنند.

۱۹-۲-۲-۴. مثل شوپَرک، دستونمون رو به هوايه

mesle Şowparak dastunemun ru be hawâye

برگردان: مانند خفاش، دست‌های [نیاز] ما بالا (به طرف خداوند) است.
نکته: می‌گویند شب‌پره از این جهت دست‌های خود را به طرف بالا نگه می‌دارد که اگر آسمان روی سرش خراب شود، مانع آوار آن گردد.
کاربرد مثل: به اشاره می‌گویند که دست‌هایمان همیشه رو به درگاه خداست و دعای خیر می‌کنیم و در حال درخواست و استغاثه از درگاه خداوندیم.

۳-۲-۴. پند و نصیحت

۱-۳-۲-۴. بچه زمان خودت ببه ای سگ بزای ولی آدم ببه

baçi zamân xodet bobe ai sag bezâ vali âdam boba

برگردان: بچه زمان خودت باش زاییده سگ باش ولی انسانیت داشته باش
کاربرد مثل: مادر و پدرت هر که هست، سعی کن خودت باشی.

۲-۳-۲-۴. جیرم تو هَنپونه، شوهرم تو مجلسه

Jiram to hanpune, Şowharom to majlese

برگردان: توشه‌ام هر چه هست داخل کیسه است (کسی نمی‌داند داخل آن چیست) ولی شوهرم داخل مجلس است.

کاربرد مثل: مردم از داخل شکم کسی خبر ندارند بلکه انسانیت و اجتماعی بودن انسان‌ها را می‌بینند؛ داخل خانه مهم نیست بلکه آبرو و عزت در نزد مردم، مهم است.

lok ba hu hu mast nabu

۴-۲-۳-۳. لوک به هو هو مست نابو

برگردان: شتر نر با تحریک و هو هو کردن مست نمی‌شود.
کاربرد مثل: این ضرب‌المثل را به کسانی می‌گویند که دیگران را تحریک و وادار به انجام کاری می‌کنند و خودشان را از انجام کار دور نگه می‌دارند. پیام این مثل آن است که در هر کاری باید مقدمات و آمادگی فراهم باشد.

۴-۲-۳-۴. هر که به امید همسایه بننده، سر بی شوم وَر زمین آهله

har ka ba omide hamsaya benende, sar bi šom var zamin ahle

برگردان: هر کس به امید همسایه بنشیند و کار نکند، سر بی‌شام به زمین می‌گذارد (گرسنه می‌خواهد).
کاربرد مثل: به امید هیچ کس جز خداوند عالم نباید بود.

mesle xar o pizerk

۴-۲-۳-۵. مثل خر و پیزرک

برگردان: مانند خر و پیزرک.
نکته: به زانده سر دانه خرما، پیزرک یا پیزرک نام دارد. گویند که خری پیزرک خرمایی پیدا کرد و خورد، چون برایش خیلی خوشمزه بود، هر روز به آن محل می‌رفت تا شاید پیزرکی پیدا کند، آن قدر آمد و رفت کرد که سرانجام طعمه گرگ گردید.
کاربرد مثل: نباید به خاطر چیزهای بی‌ارزش جان خود را به خطر انداخت یا فریب خورد.

۴-۲-۳-۶. یو آگرده تا گودالی پیدا کنه

yow agarde ta godâli pidâ kane

برگردان: آب می‌گردد تا گودالش را پیدا کند.
کاربرد مثل: نصیحت می‌کند که هر کسی باید با هم‌ردیف خود هم‌نشین شود؛ نظیر «سر بی‌همسر می‌گرده، بار بی‌هم‌تنگ» یا:

«کبوتر با کبوتر، باز با باز کند همجنس با همجنس پرواز» (نظامی، ۱۳۸۳: ۲۰۵)

۴-۲-۴. آرزو و امید

ešter gošna âdur xow adide ۴-۲-۴.۱. اشتر گشنه، آدور خُو آدیده

برگردان: شتر گرسنه، خوابِ آدور (خار شتر) ^(۸) می‌بیند.
کاربرد مثل: این مثل را به کسانی باید گفت که برای رسیدن به آرزوهایشان خیالبافی می‌کنند؛ به عبارت دیگر، هرکس با آرزوهایش خوش است.

۴-۲-۴.۲. نَهرین نیک عمالی که بشکنندین رطب گوردیالی

naharin nik amâli ke beškindin ratabe gowrdiâli

برگردان: نبودیم نیک‌اعمالی که بشکنیم رطب گوردیالی.
نکته: «گوردیال» از انواع نخل است و بعضی از روستائیان می‌گویند که بوتهٔ اولیهٔ آن را حضرت علی (ع) در زمین نشانده‌اند، خرماي این نوع نخل، زرد رنگ و تنهٔ آن ضخیم‌تر از انواع دیگر درخت خرما است.

کاربرد مثل: ما شانس و لیاقت نداشتیم که به هدفمان برسیم؛ ما کجا و یار کجا.

۴-۲-۴.۳. وختی شانسهشون بَش آکه، بَش ما نبُ

waxti šansešon baš ake, baš mâ nabo

برگردان: وقتی شانس را تقسیم می‌کردند، قسمت ما نشد.
کاربرد مثل: افراد بدشانس در مقام گله از شانس خود چنین می‌گویند، و آرزوی بخت نیک می‌کنند.

۴-۲-۵. صلهٔ رحم و رابطهٔ خویشاوندی

۴-۲-۵.۱. گُور صورت گوچگی، محض بزرگی آبوسین

gowar surate gočegi mahze bozorgi abusen

برگردان: صورت بچه‌ای را به خاطر بزرگی می‌بوسند.
کاربرد مثل: اگر با کسی دوست هستی با بچه‌هایش نیز باید دوست باشی. کوچک‌ترها را باید به خاطر بزرگ‌ترها احترام کرد؛ نظیر «سگ را به خاطر شبان، حرمت کنند».

۴-۲-۵-۲. ملخ کُناری، نه خُوَهی نه براری

malaḥ conâri na ḵovahi na berâri

برگردان: ملخ کُناری نه خواهری دارد نه برادری.
نکته: ملخ کُناری ملخی خاکستری ودرشت تر از ملخ‌های زرد (مصری ودریایی) است که تنها زندگی می‌کند و حتی با خواهر و برادرش هم غریبه است.
کاربرد مثل: به افرادی گفته می‌شود که با هیچ یک از خویشاوندان، انس و سازش و معاشرت ندارند.

۴-۲-۵-۳. یوی که آرو، ای میون خونه خُوَدی خوره په، ای بیگونه

yowvi ke aru, ai miyone ḵona ḵodi ḵore beh, ai bigona

برگردان: اگر آبی را که از میان خانه می‌گذرد خویشاوندان بخورند بهتر از بیگانه است.
کاربرد مثل: در شرایط مساوی، آن‌چه را که باید پردازی به خویشاوندان پرداز؛ چون نسبت‌های فAMILI از قدیم‌الایام باعث پیروزی و پیشرفت بوده‌اند (نک: رفعتی، ۱۳۷۹: ۳).

۴-۲-۵-۴. یو در خونه همیشه گندیده ین

yow dare ḵona hamiša gandidayen

برگردان: آب در خانه همیشه گندیده است.
کاربرد مثل: هشدار به اشخاصی است که برای نزدیکان ارزشی قائل نمی‌شوند بلکه با بیگانگان و غریبه‌ها معاشرت می‌کنند. انسان به چیزهایی عادی و روزمره که پیش چشم است کمتر اهمیت می‌دهد و به چیزهای تازه و دوستان جدید، هر چند که ماهیت و درون آن‌ها پلید باشد، بیشتر توجه می‌کند؛ نظیر «نو که آمد به بازار، کهنه می‌شه دل آزار».

۴-۲-۶. روی گردانی از معشوق

۴-۲-۶-۱. نگار نازنینم، کرت تنباک تو که ای مات نخواست، منتت ورخاک

negâre nâzânôm, kart tanbâk to ke ai mât naḵâst mennat vare ḵâk

برگردان: ای نگار نازنینم، به جوی کاشته تنباک قسم تو که ما را نخواستی، دیگر منتت تو را نمی‌کشم.

کاربرد مثل: معشوق دیگری برای خودم انتخاب کرده‌ام، تو که کاری برای من انجام ندادی، برو بمیر که دیگر منتت را نخواهم داشت؛ نظیر «منتت اُور (آن طرف) جو».

۵. نتیجه‌گیری

ادبیات محلی جیرفت (فولکلور) سرشار از شعرها، داستان‌ها، افسانه‌ها، ضرب‌المثل‌ها، لالایی‌ها، کنایه‌ها و اصطلاحات محلی خاص است. ادبیات این حوزه در بعضی موارد مشترکات و تبادلات فرهنگی با دیگر مناطق داشته و دارد. در این تحقیق، ادبیات شفاهی ضرب‌المثل به دو نوع تقسیم شد، در واژگان نوع اول، قلب، ابدال، حذف و اضافه صورت می‌گرفت که با چنین جزئیاتی برای اکثر فارسی‌زبانان قابل فهم است، اما در نوع دوم ضرب‌المثل‌ها، به خاطر به کارگیری واژگان و اصطلاحات غلیظ محلی و اسباب و وسایل معیشتی و لوازم کشاورزی و ... می‌توان ادعا کرد که مختص این منطقه است؛ به عبارت دیگر، مردم این منطقه، اندیشه‌ها، افکار و آداب و رسوم خود را بیشتر به وسیله این نوع ضرب‌المثل بیان می‌کنند. در این تحقیق سعی گردید از واژگان و ضرب‌المثل‌هایی استفاده شود که در معرض فراموشی هستند و یا برای فارسی‌زبانان غیرقابل فهم‌اند.

پی‌نوشت‌ها

۱. تولک (tolak): وسیله یا سید حصیری‌مانند که از شاخ و برگ‌های درخت خرما ساخته می‌شود و برای جمع کردن خرما و حمل آن استفاده می‌گردد.
۲. مُشتا (moš ta): مکان جمع آوری خرماها و تمیز کردن آن‌ها.
۳. شیمیز (šimiz): زمین خیس شده و آماده برای شخم. کشاورزی.
۴. تَجک (tajak): جوانه‌زدن یا رشد اولیه گندم و جو بدون کاشت آن در زمین.
۵. درختی کوچک شبیه به کهور و دارای خارهای کوچک و شکننده که در زمین‌های شیرین می‌روید. زمینی که درّه در آن سبز می‌شود برای کشاورزی مناسب است.
۷. غیض + ن ← غیظن ← (ن) به جای (است) می‌آید.
۸. درختی خار دار در بیابان، که دارای برگ‌های کوچک و گل‌های قرمز رنگ و ریز که در فصل بهار گل می‌کند و گوسفندان و شتران آن‌ها را می‌خورند و زنبورهای عسل، شیرۀ آن را می‌گیرند.

منابع

کتاب‌ها

- امام اهوازی، سیدمحمدعلی، (۱۳۷۹)، چیستان نامه دزفولی، تهران: پژوهش‌های فرهنگی
- بیهقی، حسینعلی، (۱۳۶۷)، پژوهش و بررسی فرهنگ عامه ایران، ج ۲، مشهد: آستان قدس رضوی
- پاک نژاد، مسعود، (۱۳۸۵)، فرهنگ عامیانه و ادبیات شفاهی شهرستان رودان، جیرفت: دانشگاه آزاد اسلامی.
- حافظ، خواجه شمس الدین محمد، (۱۳۸۵)، دیوان غزلیات حافظ، به کوشش خلیل خطیب رهبر، تهران: صفی‌علیشاه
- دهخدا، علی‌اکبر، (۱۳۵۲)، امثال و حکم، ج ۲، چ ۳، تهران: امیرکبیر
- رفعتی، حسین، (۱۳۷۹)، هزار و یک مثل، کرمان: انتشارات مرکز کرمان‌شناسی
- زابلی، محمدعلی، (۱۳۹۱)، آداب و رسوم کنارصندل، جیرفت: دانشگاه آزاد
- سعدی، شیخ مصلح الدین، (۱۳۲۰)، کلیات سعدی، به اهتمام محمد علی فروغی، تهران: امیرکبیر
- سعدی، شیخ مصلح الدین، (۱۳۷۳)، دامنی از گل (گزیده ای از گلستان سعدی)، تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران: انتشارات علمی
- سعیدی، سهراب، (۱۳۸۵)، آداب و رسوم ادبیات شفاهی و معرفی شاعران میناب، جیرفت: دانشگاه آزاد.
- شکورزاده، ابراهیم، (۱۳۷۲)، ده هزار مثل فارسی و پنج هزار معادل آنها، مشهد: آستان قدس رضوی.
- شمیسا، سیروس، (۱۳۷۰)، انواع ادبی، تهران: باغ‌آینه
- صفا، عزیزالله، (۱۳۷۳)، تاریخ جیرفت و کهنوج، کرمان: مرکز کرمان‌شناسی
- کرمانی، احمد بن حامد افضل الدین، (۱۳۵۶)، عقد العلی للموقف الاعلی، تهران: انتشارات روز جهان
- گلاب زاده، سید محمد علی، (۱۳۸۱)، کرمان در گذر تاریخ، کرمان: مرکز کرمان‌شناسی.

- مارکوپولو، (۱۳۶۳)، سفرنامه مارکوپولو معروف به ایل میلیونه، ترجمه منصور سجادی، تهران: نشر گویش
- معین، محمد (۱۳۶۴)، فرهنگ معین، تهران: انتشارات امیرکبیر
- نظامی، یوسف بن الیاس، (۱۳۸۳)، خسرو و شیرین، تصحیح وحید دستگردی، تهران: نشر قطره.
- وزیری کرمانی، احمدعلی، (۱۳۷۵)، جغرافیای کرمان، تصحیح محمد ابراهیم باستانی پاریزی ف(ج۱)، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- همایونی، صادق، (۱۳۷۱)، فرهنگ مردم سروستان، مشهد: آستان قدس رضوی
- همایی، جلال الدین، (۱۳۷۷)، فنون بلاغت و صناعات ادبی، تهران: انتشارات هما

مقالات

- جمشیدیان، ماندانا، (۱۳۹۰)، «برزی گری، ترانه‌های کار درو در جامعه بختیاری»، فصلنامه ادبیات و زبان‌های محلی ایران، یاسوج: دانشگاه آزاد اسلامی، ش ۱، صص ۵۷-۹۴.